**ممثّلین آئین حضرت ربّ البریّه در بلدان و ممالک شرقیّه اعضای مجلّلهٴ محافل مقدّسهٴ روحانیّه علیهم آلاف التّحیّة و الثّناء طرّا ملاحظه نمایند**

یا أمناء الرّحمن بین خلیقته و صفوته فی بریّته تبارک اللّه ربّنا المقتدر المتجبّر المتباهی البهیّ الأبهی بما کشف برقع السّتر عن وجه شریعته السّمحاء و أفاض علی أهل البهاء فی مشارق الأرض و مغاربها بفیوضاته المتتابعة من الرّفرف الاسمی و أظهر من خفیّات سرّه الأکتم الأخفی ما عجزت عن عرفانه إدراکات العارفین له العزّة و السّناء و له الرّفعة و الضّیاء و له العظمة و الکبریاء بما أظهر بدائع وعده و وفی بمیثاقه و أنار قلوب أصفیائه و رفع شأن أودّائه و أمنائه بین الخلائق أجمعین "لن یمنعه شیء عن حکومته و لن یصدّه أمر عن سلطانه و إنّه لهو الفرد العلیّ العالی العظیم".

أیّها المتمسّکون بالعروة الوثقی حمد بی قیاس ایزد متعال را شایسته و سزا که در این روز فیروز و عید نوروز که جهان ترابی حلّهٴ موهبت در برنموده و بحلیهٴ حیات جدید مزیّن گشته تأثیرات حیرت بخش جلوهٴ ربیع الٓهی نیز در کلّ آفاق بأشدّ اشراق ظاهر و باهر و نفحات مسکیّه‌اش از مهبّ ریاض قلوب ستایندگان اسم اعظم در اکثر بلدان ساطع و متضوّع برد قارس شتا برطرف گشت و اشعّهٴ ساطعهٴ تأیید از مرکز انوار بر جمع اهل بهاء بتابید. اریاح لواقح که در مدّت هشتاد سال منبت شجرهٴ مبارکه را من جمیع الجهات احاطه نموده بود بتقدیر ربّ قدیر تسکین یافت و سَورت طغیان و طوفان انقلابش فرو نشست. غیوم کثیفهٴ هموم و کروب لا تعدّ و لا تحصی از افق آن صقع جلیل دفعةً واحده متلاشی شد و دلبر آمال بدر منیر سعادت ابدیّه از پس حجبات غلیظه اشراق بر ساکنین فلک بها کرد. ظلمت تعدّیات و تجاوزات که از هیاکل بغضیّه و نفوس منعیّه سنین متوالیه بر حزب مظلوم وارد بوسائل غیبیّه زائل گشت و شجرهء خبیثهٴ ظلم ونفاق به نیروی ملیک آفاق از بیخ و بن برافتاد نهال امید اهل بها در مزرعهٴ جهان انبات نمود و از ریزش باران جفا سقایت گشت. سیل جارف بلیّات متنوّعه را در این سنین عدیده یک یک مقاومت نمود و از ریح عقیم و برد زمهریر مأمون و مصون بماند. از زوبعهٴ امتحان متزلزل نگشت و از تند باد غضب و جفای اهریمنان مقطوع و مستأصل نشد. بر نشو و نما بیفزود و از هبوب نسمات دلکش ربیع موعود آن نهال نورستهٴ الٓهی ببرگ و شکوفه‌های گوناگون تزیین یافت اغصان رفیعهٴ منیعه‌اش در اقصی ممالک غربیّه و اقطار شمالیّه سایه بیفکند و از حفیف اوراق و اهتزاز افنانش ولوله‌ای محیّر العقول در اعلی المقامات بینداخت.

تعالی تعالی هذه الشّجرة المرفوعة المنبتة فی بحبوحة الفردوس. قد علت و اخضرّت و تورّقت و ذاعت و شاعت صیتها بین العالمین أحسب الّذین اتّخذوا هذا الأمر هُزوءًا بأنّ افول کوکب المیثاق فرّق جمعنا و شتّت شملنا و اضلّ سبیلنا و اضاع آمالنا أزعموا بأنّ هذه الدّوحة الإلٓهیّة و السّدرة الازلیّة قد انقعرت و اغصانها قد یبست و اوراقها قد انتثرت و زفیرها قد خمدت و حیاتها قد انعدمت و بطلان امرها قد تحقّقت. لا فو ربّ العماء. سوف تنفتح ازهارها و تتضوّع عبیرها و تنضج اثمارها و تنشعب فروعها و تمتدّ ظلّها علی من علی الارض اجمعین.

سبحان صانعها و واضعها و مغرسها و منبتها و الحافظ علی کیانها و النّاشر لآثارها له القدرة من قبل و من بعد و انّه لعلی کلّ شیء قدیر.

ای آشفتگان جمال ذوالجلال. یوم یوم اشراق انوار است و دور دور ظهور و بروز تجلّیات سلطنت حیّ لایزال. هر چند جهان منقلب و جهانیان در غمرات بلایا و متاعب مستغرق ولی هزار شکر حضرت بدیع الأوصاف را که با وجود موانع عدیده و انقلابات ملکیّه و امتحانات متتابعه و فقدان وسائل ظاهره آئین نازنین اسم اعظم روح الوجود لعظمته الفداء یوماً فیوماً در اتّساع و شعلهٴ فروزنده‌اش آناً فآناً در ارتفاع. صیتش در اقالیم عالم منتشر و پرچم عزّت و استقلالش بر اعلی المقامات مرتفع و متموّج. روح مقدّسش در عروق و شریان شعوب متمدّنهٴ راقیه نبّاض و از ولولهء آهنگ دلربایش ارواح مؤمنین در طرب و اهتزاز.

نام جهان آرایش در السن و افواه اعاظم امم از قریب وبعید و وضیع و شریف متداول و بمبادی قیّمهٴ سامیه‌اش قلوب صافیهء مجرّده‌ای در قطعات خمسهٴ عالم متوجّه و متمایل. بنیان متین معبد عظیم الشّأنش در قطب آمریک دراین بحران اعظم علم برافراخته و گنبد رفیعش بر ابنیهٴ شاهقهٴ آن قطر جلیل سایه افکنده. ولولهٴ بیت اعظمش در خطّهٴ عراق زلزله بأرکان دولت و ملّت انداخته و در مقامات رسمیّه در قلوب زمامداران اقالیم غربیّه رعبی شدید و اضطرابی جدید تولید نموده. رافعان لوایش در بسیط غبراء بعزمی آهنین به ایفای وظائف موکولهٴ مفروضهء خویش مشغول و به تشیید روابط روحانیّه و استحکام مؤسّسات امریّه و ترویج مصالح هیئت اجتماعیّه و تنفیذ احکام منصوصهء الهیّه و تهیّهٴ مقدّمات مشروعات عظیمهٴ جلیلهٴ آینده مألوف و مأنوس. اسرار مکنونه‌اش که در خطّهٴ ایران در پس سبحات غلّ و بغضاء سنین متوالیه مستور بمساعی جلیلهٴ جند اهل بها در آن موطن اعلی ظاهر و پدیدار گشت و عروس آمال دیرینهٴ آن ستمدیدگان رغماً لکلّ افّاک حسود نقاب از رخ بیفکند. ناموس اکبرش بهمّت مبارزان دلیر در ممالک فرنگ حجاب ستر بدرید و منصوصات کتاب اقدسش مشهور و مرکوز ذهن اولوالألباب شد. غبار ظلم اهل شرور بنشست و سدّ متین شبهات مرتفع گردید. حجاب غلیظ ترّهات و اراجیف مکذّبین و مبطلین امر بها برخاست و حبائل تسویف و انکار اهل ادبار به سر پنجهٴ قدرت منفصم شد. مقامات مقدّسه‌اش در ارض نوراء و بقعهٴ بیضاء مطمح نظر و مزار و نزهتگاه فرق و طوائف متنوّعهء متباینه گردید و در انظار ولاة امور از معابد مشروعه و معاهد مستقلّهٴ دینیّهٴ معتبره محسوب و موصوف گشت. قصر مبارکش پس از چهل سال انتظار از تسلّط اهل فتور برهید و چون لؤلؤ لالا زینت بخش مرج عکّا شد. قوائم و دعائم دیوان عدل اعظمش بیمین قدرت در اقالیم متعدّده منصوب گردید. و اصول و فروع شریعت غرّایش گوشزد اقوام و ملل از قریب و بعید گشت. تباشیر مدنیّت سرمدیّ الآثار حضرت بهاءاللّه از افق عزّت دیرینه به ارادهٴ ازلیّهٴ مالک البریّه طالع شد و نوامیس و شعائر اسم اعظم باصبع اقتدار خیمه و خرگاه برافراشت. سلطهٴ محیطهٴ روحانیّه‌اش پدیدار گردید و وعود مبرمه‌اش تحقّق یافت. علمای رسوم خصم الدّ آئین حضرت قیّوم در پنجهٴ تقلیب گرفتار و محافل مجلّلهٴ روحانیّه واضعان شرع بدیع بر سریر عزّت و قدرت مکین و استوار. امّت ممسوخهٴ یحیی در أسفل درکات قنوط ساقط و نام و نشان اتباع و اشیاعش مفقود و منعدم. سردار نقض و سالار نکث در حفرهٴ ظلمانی خزیده و چون خفّاش در مقابل اشراق اشعّهٴ تأیید در گوشهٴ عزلت کور و مأیوس طپیده. از تلاطم بحر البحار فیوضات ملیک آفاق، آن محور نفاق و قطب شقاق پریشان و حیران و از مهابت فریاد ثابتان بر عهد و میثاق نالان و هراسان له الغلبة و الهیمنة و الاستقلال لا رادّ لأمره و لا مبدّل لکلماته و لا مفرّ من قضائه و تقدیره. هذا ما وعدنا به مولانا فی السّرّ و الأجهار من فمه الدّرّیّ الطّاهر الصّادق البدیع. قوله عزّ بیانه:

"سینکشف القناع بأذن اللّه عن وجه الأمر و یسطع هذا الشّعاع فی آفاق البلاد و یعلوّ معالم الدّین و تخفق رایات ربّکم المجید علی الصّرح المشید و یتزلزل بنیان الشّبهات و ینشقّ حجاب الظّلمات و ینفلق صبح البیّنات و یشرق بأنوار الآیات ملکوت الأرض و السّموات. اذاً ترون اعلام الأحزاب منکوسةً و وجوه الاعداء ممسوخةً و احکام رؤساء السّوء منسوخةً و المؤمنون فی فرح العظیم و المکذّبون فی خسران مبین".

ای برادران و خواهران روحانی چه مقدار عظیم است امر الٓهی و چه شدید است سیاط قهر آن محتسب حقیقی. فرخنده نفسی که در ظلّ ظلیلش محشور و مستظلّ گشت و خجسته قلبی که از شعشعات انوارش مستمدّ و مستفیض شد. وای بر نفسی که از الواح نصحیّهٴ قلم اعلی و نعماء و آلاء این دور امنع ابهی رو بتافت و میثاق غلیظ حیّ لا یموت را واهی و موهون بشمرد و تطوّرات و تقلّبات لازمهٴ این امر خطیر را میزان بطلان و علامت نقصان و انقراض آئین لایزال ایزد متعال بپنداشت. امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسیم صرصر امتحانش شدید است و صراطش احدّ از سیف حدید جز جبال باذخه و اطواد شامخه مقاومت ریح عقیم نتواند و جز اقدام ثابتهٴ مستقیمه از این منهج قویم نگذرد. شعلهٴ انقلابش شرر بار است و صاعقهٴ قهرش اشدّ از لهیب نار. النّاس هلکاء الّا المؤمنون و المؤمنون هلکاء الّا الممتحنون و الممتحنون هلکاء الّا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم.

ای یاران ممتحن جمال ابهی و یاوران برگزیدهٴ حضرت عبدالبهاء اگر چه شئونات و حوادث این امر خطیر مهیّج و مخیف است و انقلاباتش عجیب و مهیب ولکن شمس حقیقت که از ذروهء علّیّین بر گروه ثابتین لا ینقطع مشرق پرتوش بینهایت شدید است و تأثیراتش در حقائق ممکنات بغایت عظیم. در لوحی از الواح لسان عظمت باین بیان ناطق. قوله جلّ بیانه: "قد کنز فی هذا الغلام من لحن لو یظهر اقلّ من سمّ الإبرة لتندکّ الجبال و تصفرّ الأوراق و تسقط الأثمار من الأشجار و تخرّ الاذقان و توجّه الوجوه لهذا الملک الّذی تجده علی هیکل النّار فی هیئة النّور و مرّة تشهده علی هیئة الأمواج فی هذا البحر الموّاج و مرّة تشهده کالشّجرة الّتی اصلها ثابت فی ارض الکبریاء و ارتفعت اغصانها ثمّ افنانها الی مقام الّذی صعد عن وراء عرش عظیم" و در مقامی دیگر می‌فرماید: "چقدر از لئالی بیشمار که ناسفته در صدف قلب مانده و چه مقدار حوریّات معانی که در غرفه‌های حکمت مستور گشته که احدی مسّ آنها ننموده. لم یطمثهنّ إِنس قبلهم و لا جانّ".

قوای جهان مقاومت فیض مدرار نتواند و آشوب و غوغای جهانیان تابش انوار را مانع و حائل نگردد بلکه هر قدر آئین مقدّس بر شهرت و اتّساع بیفزاید و صیحهٴ پیروانش بلندتر گردد و ابهّت و سطوتش در انجمن عالم بیشتر جلوه نماید، انقلاباتش هائل‌تر و جوش و خروشش عظیمتر و فریاد و فغان اعدایش مرتفع‌تر و زفیر افتتانش شدیدتر شود و هر قدر طوفان انقلاب و غلیان غلّ و بغضا در قلوب مشرکین تزاید جوید و صولت هجوم احزاب و قبائل بر جند الٓهی شدّت نماید اشعهٴ تأیید بر اشراق بیفزاید وبدایع قدرت قدیمه و لطائف حکمت الٓهیّه و ظهورات غلبه و قهّاریّت کلمهٴ نافذهء جامعه بر مدّعیان مکشوف‌تر و واضح‌تر گردد. "سنّة اللّه الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنّة اللّه تبدیلاً ".

ای حامیان حصن حصین الٓهی نظری بگذشتهٴ این امر عظیم اندازید و در حوادث دورهٴ اوّلیّهٴ این قرن مشعشع الٓهی تفکّر نمائید و مراحل پیموده را یک یک بیاد آرید. لعلّکم بمواقع امره تطّلعون و من آیات قدرته تتذکّرون و فی آفاق علمه تتفرّسون ظلمی نماند که بر اصل شجرهٴ نابتهٴ الٓهیّه وارد نگشت و طعنی نماند که از نفوس واهیهٴ ساهیهٴ سافله بر پیروان امر حضرت ربّ البریّه متوجّه نگردید. از بدو طلوعش از آن اقلیم پر بلا آن نجم بازغ هدی طلعت اعلی روح الوجود لمظلومیّته الفداء در خلف حجبات محن و رزایای لا تعدّ و لا تحصی محجوب و روی چون مه تابانش در خسوف حسد و بغضا مخسوف و مقنوع. سهام مفترین و طعن مشرکین و دسائس مغلّین آن هیکل الطف اعزّ اعلی را آنی فارغ و آسوده نگذاشت و از اجرای نوایا و مقاصد مقدّسه‌اش ظاهراً مانع و حائل شد. ایّام پر طلاطم حیاتش بپایان رسید و در انظار محتجبین، آمال دیرینه‌اش در عرصهٴ شهود جلوه ننمود. کوته نظرانی چند که بظواهر امور ناظر و از حقیقت کلیّهٴ محیطهٴ فائضه که در هویّت امر الٓهی مکنون و مندمج است غافل در آن ایّام چنان انگاشتند که هر قدمی که آن محیی رمم در سبیل اعلای امر اعظمش در ایّام حیاتش برداشت اثر و ثمری جز یأس و حرمان و پشیمانی و خذلان نبخشید. قائم موعود بزعم آن قوم جحود ولوله‌ای در جوار بیت الحرام نینداخت و جمّ غفیری را از سکّان حجاز مفتون امرش ننمود. پیام مبین را که در مکّهٴ مکرّمه بطلعت قدّوسی رسول امینش بسپرد شریف مغرور اجابت نکرد و در زاویهٴ نسیان انداخت و از حقیقت مطلب مستفسر نشد. غوغای عوام آن مظهر ربّ الأنام را پس از زیارت حرمین از سفر عتبات و زیارت کوفه منصرف نمود و از اعلان آئینش علی رؤوس الأشهاد باز داشت و در قلوب عدّه‌ای از اصحاب که مترصّد ظهور آثار وعد الٓهی بودند تولید تردید و ارتیاب بنمود. تعلیمات و دستورات کافیهٴ وافیه که خود بنفسه بحروفات خویش در مدینهء شیراز در سنهٴ ستّین تلقین و ابلاغ نمود اکثرش انجام نیافت و از شدّت هیجان امتحان و هجمات عنیفهٴ اهل شرک و عدوان اثر و ثمری نبخشید. ناشر لواء اقدسش که خود از بین نخبهٴ اصحابش برانگیخت و به تبشیر آئین رحمان در ممالک عثمانیان مأمور ساخت در اوّلین وهله اسیر بند ستمکار گشت و در دیار غربت جام شهادت بکمال مظلومیّت بنوشید. شیخ هندی که بأمر مظهر رحمن در سنهٴ اوّل ظهور به اقلیم هندوستان رهسپار گشت پس از تحمّل متاعب بیکران نفسی را جز سیّدی ضریر در آن سامان مستعدّ اقبال و اذعان نیافت و عاقبة الأمر آن سیّد جدید الإِقبال در لرستان طعمهٴ شمشیر به امر حاکم غدّار گشت معتمد مقتدر که بکمال فتوّت و شجاعت و ثبوت و استقامت بر خدمت و حمایت آن مظهر ربوبیّت قیام نموده بود و جز خضوع و تسلیم مرکز سلطنت تلقاء سریر سلطان احدیّت آمال و آرزوئی نداشت دفعةً واحده هدف تیر قضا گشت و مخدوم جلیل خود را در قبضهٴ گرگین پر کین بگذاشت. وزیر بی‌تدبیر خبردار شد و فریاد و فغان برآورد و به انواع حیل از ورود آن ذات مقدّس بعاصمهٴ مملکت و وفودش در بساط سلطنت که نفس مظهر عبودیّت از شهریار عادل تمنّا و مسألت نموده بود مانع شد. آن محور نفاق کمر ظلم ببست و همّت بگماشت و آرام نگرفت تا آنکه محبوب آفاق را بظلمی مبین در قلعه‌ای از قلاع آن سرزمین مسکن و مأوی داد و در اَبعد نقطه‌ای از قلل آذربایجان محصور و مسجون نمود.

در توقیعی از توقیعاتِ آن طلعت نوّار که بافتخار سلطان ایران در آن زندان نازل این کلمات درّیّات مدوّن و مسطور "الا انّنی انا رکن من کلمة الاولی الّتی من عرفها عرف کلّ حقّ و یدخل فی کلّ خیر و من جهلها جهل کلّ حقّ و یدخل فی کلّ شرّ ... قد جعل کلّ خیر احاط به علمه فی طاعتی و کلّ نار یحصیها کتابه فی معصیتی ... قد جعل اللّه کلّ مفاتیح الرّضوان فی یمینی و کلّ مفاتیح النّیران فی شمالی ... انا النّقطة الّتی ذوّت بها من ذوّت و انّنی انا وجه اللّه الّذی لایموت و نوره الّذی لا یفوت. من عرفنی ورائه الیقین و کلّ خیر و من جهلنی ورائه السّجّین و کلّ شرٍّ ... قسم بسیّد اکبر اگر بدانی در چه محلّ ساکن هستم اوّل کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت می‌بود. در وسط کوهی قلعه‏ایست در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است بدو نفر مستحفظ و چهار سگ. حال تصوّر فرما چه میگذرد الحمد للّه کما هو اهله و مستحقّه ... قسم بحقّ اللّه که آنکسی که راضی باین نوع سلوک با من شده اگر بداند با چه کسی است هرگز فرحناک نشود. الا اخبرک بسرّ الأمر کأنّه احبس کلّ النّبیّین و الصّدّیقین و الوصیّین ... در این جبل فرد مانده‌ام و بموقفی آمده‌ام که احدی از اوّلین مبتلا نشده و احدی هم از مذنبین متحمّل نشده. فحمدًا له ثمّ حمدًا لا حزن لی لأنّی فی رضاء مولائی و ربّی و کأنّی فی الفردوس متلذّذ بذکر اللّه الاکبر و انّ ذلک من فضل اللّه علیّ واللّه ذو الفوز الکبیر".

طولی نکشید که در مشرق ایران حادثهٴ مولمهٴ مازندران وقوع یافت و شرر بدودمان جند رحمن زد. شعلهٴ فروزنده‌اش بعنان آسمان متواصل گشت و در زندان آذربایجان این خبر دهشت اثر بر تأثّرات و احزان بی‌پایان آن محبوب امکان بیفزود. نقطهء اخری طلعة قدّوسی طعمهٴ شمشیر سعید شقی شد و حسین بشروئی هدف تیر سردار تبه کار گشت. اعوان و انصارش بعضی قتیل و جریح و برخی در دست ظالمان اسیر و جمعی متشتّت بی‌معین و مجیر. عالم نحریر وحید فریدش در واقعهٴ نیریز با عدّه‌ای از نخبهٴ اصحابش شربت شهادت بنوشید و جسد مطهّر حجّت اکبرش در محاصرهٴ زنجان معرض تعدّیات و تجاوزات دشمن بی‌امان گشت. اعمدهء آئین گرانبهایش در این مخاطرات عجیبه و حوداث غریبه یک یک از پا برافتاد و بر گروه پیروانش در کلّ اطراف و اکناف مملکت امطار بلیّات از سحاب قضا پی در پی ببارید. در بحبوحهٴ انقلاب، امیر کبیر که بر مسند صدارت جالس در فکر قلع و قمع اصل شجرهء الٓهیّه بیفتاد و حکم مبرم شهادت آن مظلوم یکتا را در مدینهٴ تبریز صادر کرد. آن هیکل نازنین را در هوا بیاویخت و سینهٴ مطهّر را برصاص اولو البغضاء مشبّک نمود. در این گرد باد بلا انقلابی اعظم در عاصمهء مملکت رخ بنمود و بر اثر حادثهٴ رمی شاه بقایای فئهٴ مؤمنین را در آن سرزمین اسیر و دستگیر کرد. آتش نمرودی برافروخت و طاهرهٴ زکیّهٴ مشتعلهٴ ثابتهٴ بیگناه را زهر جفا بچشانید. کاتب وحی را که حامل و حافظ اسرار الٓهی بود در قعر زندان بینداخت و عاقبة الامر بدست جلّاد سفّاک بی‌باک بسپرد. نیّر آفاق یگانه امید و منقذ آن جمع بینوا را چهار ماه در حفرهٴ ظلمانی در مقرّ سارقان و قاتلان مسکن و مأوی داد و بر عنق مطهّر ثقل فادح سلاسل و اغلال بنهاد. بمشارکت در این امر فضیح و عمل شنیع متّهم نمود و عاقبة الأمر بدیار غربت منفی ساخت. حال ملاحظه نمائید که چه هیجان و انقلابی و شورش و اضطرابی ید تقدیر بحکمت کبرایش در سنین اوّلیّهء کور بدیعش احداث فرمود و چه وحشت و دهشتی حضرت مقلّب القلوب در صدور پیروانش بیفکند. سلطان مغرور ایران که در آن ایّام بر اریکهء ظلم جالس و بر نوائب و مصائب مستولیه بر حزب مظلوم واقف و مطلّع بزعم باطل خویش چنین تصوّر نموده که بسیف شاهرش شجرهٴ لا شرقیّه و لاغربیّه را از ریشه برانداخت و فئهٴ قلیلهٴ مقهوره را رسوای خاص و عام بنمود. روح آزادش را بسر پنجهٴ اقتدار از جریان و سریان در عروق و شریان جهان مانع گشت و یگانه امید پیروانش را بقوّهٴ تدبیر از وطن مألوف بکمال یأس و ذلّت اخراج کرد. غافل از آنکه آن رجفهٴ کبری و زندان پر بلا نتیجه‌اش ظهور تباشیر اوّلیّهٴ عصر اعظم ابهی شد و آن حفرهٴ تنگ و تاریک معرض تجلّی اشعّهٴ ساطعهٴ الهامات غیبیّهٴ الٓهیّه گشت. نسائم سبحان بر مظلوم عالمیان در آن زندان از مهبّ عنایت بوزید و اریاح مشیّت رحمن بر آن مقام ظلمانی مرور نمود. جمال ابهی موعود نقطهٴ اولی نقاب از رخ بیفکند و جبرئیل امین با بشارت کبری بین جُدران آن سجن مظلم نزول یافت. اشعّهٴ ساطعهٴ ظهور چون برق خاطف بر صدر منوّرش بتابید و ورقاء روح الأمین در آن قلب ممرّد ندا در داد: الا الا قد ظهر سرّ الأمر و ظهر عن خلف الحجاب من بشّر به النّقطة البیان و عن ورائه کلّ النّبیّین و المرسلین.

در رسالهٴ ابن ذئب قلم اعلی بنفسه المهیمنة علی الأشیاء شهادت داده و به این امر خطیر به احلی البیان اشاره فرموده. قوله جلّ بیانه: "و بعد از توجّه حکایت حضرت سلطان ایّده اللّه تبارک و تعالی واقع و در آن ایّام امور منقلب و نار غضب مشتعل. جمعی را اخذ نمودند. از جمله این مظلوم را. لعمر اللّه ابداً داخل آن امر منکر نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت معذلک ما را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایّام مقرّ سلطنت بوده سربرهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی از میر غضبان و فرّاشان ما را بردند و چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرّ معیّن نمودند. امّا سجن که محلّ مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دخمهء تنگ و تاریک از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند. از آنجا از سه پلهء سراشیب گذشتیم و بمقرّی که معیّن نموده بودند رسیدیم. امّا محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیّت، محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم. اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه‌اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش. اللّه یعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الانتن الأظلم. و در ایّام و لیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال حزب بابی تفکّر مینمودیم که مع علوّ و سموّ و ادراک آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت بذات شاهانه. و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن بتمام همّت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمهٴ علیا اصغا شد: انّا ننصرک بک و بقلمک لا تحزن عمّا ورد علیک و لا تخف انّک من الآمنین. سوف یبعث اللّه کنوز الأرض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الّذی به احیی اللّه افئدة العارفین".

و در مقامی دیگر می‌فرماید "و در ایّام توقّف در سجن ارض طا اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود ولکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلای رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رودخانهٴ عظیمی که از قلّهٴ جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و بآن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت می‌نمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه".

ای برادران و خواهران روحانی اهراق دم مقدّس نتیجه‌اش انبات شقایق و سنبلات ظهور اعظم ابهی شد و غربت و اسارت و مقهوریّت ظاهرهٴ جمال قدم عاقبتش استقرار عرش اسم اعظم در خطّهٴ عراق گشت. "و اللّه یدعوا الی دار السّلام و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم. لهم دار السّلام عند ربّهم و هو ولیّهم بما کانوا یعملون". جمعی از بلها و سفها چنان انگاشتند که این لیل دیجور را صبح هدی در پی نه و این شام ظلمانی را آفتاب تابانی از عقب نبوده و نیست. بئس ما ظنّوا و ساء ما فعلوا. هر چند نجم درّیّ قائم موعود در مغرب زندان متواری گشت و فئهء انصار و اشیاعش در دامگاه عصبهٴ غرور بیفتاد و اسیر و مقتول شد ولیکن طولی نکشید که اشراقی اعظم و ظهوری اکمل و اتمّ از افق مدینة اللّه در انجمن بنی آدم جلوه نمود و از خلف خیام غیب صمدانی هیکلی مبعوث و مشهود گشت که چون اسرافیل حیات روح جدیدی در کالبد حزب مظلوم بدمید و امّت مقهور مأیوس متشتّت را عزیز دو جهان کرد. کریم اثیم از نهیب این قیام انگشت حیرت بدندان بگرفت و شاه غدّار از آثار نهضت جدیده مبهوت و حیران شد. چه مطابق است این وقوعات عجیبه و حوادث غریبه با حدیث صحیح نبوی در شأن اصحاب این ظهور که شرح آن در فتوحات مکیّهٴ شیخ ابن العربی مذکور و مسطور است: "و یُقتلون کلّهم الّا واحد منهم ینزل فی مرج عکّاء فی المأدبة الالٓهیّة الّتی جعلها اللّه مائدة للسّباع و الطّیور و الهوام".

پس از استقرار عرش مالک انام در مدینهٴ دار السّلام در کتاب مستطاب ایقان در وصف مشرکین این کلمات درّیّات نازل: "هر چه می‌شنوند که این امر بدیع الٓهی و حکم منیع صمدانی در اطراف ارض ظاهر شده و هر روز در علوّ است ناری جدید در قلوبشان مشتعل میشود و آنچه ملاحظه مینمایند از قدرت و انقطاع و ثبوت این اصحاب که هر روز بعنایت الٓهی محکم‌تر و راسخ‌تر میشوند اضطراب تازه در نفوسشان ظاهر میگردد. در این ایّام که بحمد اللّه سطوت الٓهی چنان غلبه فرموده که جرأت تکلّم ندارند ... و عنقریب است که اعلام قدرت الٓهی را در همهء بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی".

طولی نکشید که به ارادهٴ غالبهٴ محیطهٴ الٓهیّه و حکمت بالغهٴ صمدانیّه اریاح لواقح امتحان و افتتان مرّةً اخری بوزید و اریاح منتنهٴ کریههٴ نفاق و شقاق پیروان نیّر آفاق را از کلّ اطراف احاطه نمود. صوت ناعق اعظم در ارض سرّ مرتفع شد و عجل سامری بندا آمد و اوراق ناریّه در دو خطّهٴ عراق و ایران منتشر نمود. حیّهٴ رقطاء هیکل الطف اعزّ ابهی را سمّ جفا بچشانید و بغی و فحشای اتباع و اشیاع آن خصم لدود ذیل مطهّر را ملوّث ساخت. اختلافات داخله بر جرأت و جسارت ولاة امور بیفزود و قوای دو مملکت قوی شوکت بر اضمحلال حزب الٓهی برخاست و حکم فصل و تبعید و نفی مؤبّد به اخرب مدن عالم از مصادر رسمیّه در مدینهء کبیره صادر شد.

سلطان ایران و مرکز دائرهء خلافت عثمانیان بالاتّفاق در قلع و قمع امر نیّر آفاق همّت بگماشتند و آهنگ انقراض و اضمحلال فئهٴ بی‌گناه را هر یک بأعلی النّدا بنواختند. در این بحران اعظم جمال قدم روحی لسطوته الفداء بمفاد آیهٴ مبارکه "و لمّا اخذت الظّلمة کلّ البریّة اظهرنا نفسنا الحقّ فضلاً من لدی العزیز الحکیم" حجاب سَتر را از وجه امر بالمرّه بدرید و در خطابات قهریّه و الواح نصحیّه و انذارات شدیده و صحائف بدیعهٴ لمیعهٴ منیعه سرّ اکتم و رمز منمنم را بر ملا مکشوف کرد. ملوک و مملوک را در خاور و باختر دعوت به اعتناق آئین الٓهی فرمود و اصول شریعهٴ غرّاء و شرایط سلوک در منهج بیضا را بر قریب و بعید ثابت و مدلّل ساخت. انقلابات ارض سرّ نتیجه‌اش استقرار عرش قدم در سجن اعظم شد و حوادث فجیعهٴ مدینهٴ کبیره حاصلش ورود فلک بها بساحل بقعهٴ بیضا گشت. طغیان حزب یحیی بساط نعمت بی‌منتهی در مرج عکّا بگسترد و همزات آن سفیه بیوفا اثر و ثمرش ایصال رسالات بها بملوک و امرا گردید. خود در جزیرهٴ شیطان در حفرهٴ یأس بخزید و عاقبة الأمر بأسفل درکات نیران راجع شد. سلطان سریر لاهوت بر عرش کبریا مستقرّ گردید و ماء حیوان کتاب اقدس خود را بر عالمیان مبذول فرمود. بشارات کتب مقدّسه پدیدار شد و وعود الٓهیّه تحقّق یافت. میقات امم منقضی گشت و بهاء کرمل نمودار شد. صهیون بندا آمد و اورشلیم بنفحات یوم عظیم احیا گشت ندا از مکمن ابهی بلند شد و اصبع جمال قدم کوس اعظم در آن سجن مکرّم بکوبید که: "قد اتّصل نهر الأردن بالبحر الاعظم و الأبن فی الواد المقدّس ینادی لبّیک اللٓهمّ لبّیک و الطّور یطوف حول البیت و الشّجر ینادی قد اتی المقصود بمجده المنیع... قل قد جاء الأب و کمل ما وعدتم به فی ملکوت اللّه.... قد اخذ الاهتزاز ارض الحجاز و حرّکتها نسمة الوصال تقول یا ربّی المتعال لک الحمد بما احییتنی نفحات وصلک بعد الّذی اماتنی هجرک طوبی لمن اقبل الیک و ویل للمعرضین انار جبل الطّور من اشراق الظّهور و قال قد وجدت عرفک یا الٓه من فی السّموات و الارضین تلک ارض فیها بعثنا النّبیّین و المرسلین قد ارتفع فیها نداء الخلیل ثمّ الکلیم و من بعده الأبن کلّ اخبروا و بشّروا العباد بهذا النّبأ العظیم و وروده فی تلک الدّیار. کذلک نزّل فی الالواح من لدن منزل قدیم" اینست معنی حدیث مشهور: "توقّعوا الصّوت یأتیکم بغتةً من قبل الشّام فیه لکم فرج عظیم" و همچنین حدیث دیگر که می‌فرماید: "خیر المساکن یؤمئذ بیت المقدس لیأتینّ زمان علی النّاس یتمنّی احدهم انّه من سکّانه" کهنه دوزانی چند چنان تصوّر نمودند که نفی و تبعید آن مظلوم فرید به اخرب مدن دنیا علّت انقراض آئین بها گردد و احداث شقاق و نفاق در جمع پیروان نیّر آفاق نتیجه‌اش انحلال و اضمحلال امر ذوالجلال شود. افّ لهم و تعْساً لهم. سراپردهٴ این امر اعظم بقوّهٴ بازوی آن محیی رمم در سجن اعظم عمودش بلندتر گردید و ساحتش وسیعتر شد. روح حیات به اقلیم هندوستان سرایت کرد و در ممالک روس علم برافراشت به برّیّة الشّام صیت امر مولی الانام برسید و براقطار مصریّه، دوحهٴ الٓهیّه سایه بیفکند.

و چون میقات لیلهٴ لیلا و غروب شمس بها از بسیط غبرا فرا رسید کرّةً اخری طوفان بلا برخاست و نائرهٴ امتحان شعله‌اش بعنان آسمان رسید. ریح عقیم بر سدرهٴ الٓهیّه اشدّ از قبل بوزید و فتنهٴ عمیا ظهور یافت. ناقض اکبر حجاب خود بدرید و بذر حسد و خصومت در قلوب جمعی از سست عنصران بکاشت. انقلاب اعظم احداث شد و کابوسش جَمْرهٴ مُحرقه در دلها بینداخت. سهام افترا پرّان شد و روضهٴ غنّا چندی جولانگاه شغالان نقض و ریا گشت. طیور لیل بحرکت آمد و بدر منیر عهد مولی الأنام در خسوف اهل ظنون و اوهام مخسوف و مقنوع گشت. خصم الدّ فرحناک شد و امّت مأیوس یحیی امیدوار گردید. محور میثاق در سجن نیّر آفاق قلعه بند گشت و عبدالحمید پلید به اغوای آن حزب عنید بر آن مظلوم فرید حمله‌ای شدید بنمود. عیون سکّان ملأ اعلی خون بگریست و یوم "تاللّه تفتن کلّ شیء فی کلّ شیء من کلّ شیء الی کلّ شیء بنفس کلّ شیء" به وقوع بپیوست. حال ملاحظه نمائید که این زوبعهٴ کبری چه بهار جان افزائی از پی داشت و این فتنهٴ صمّاء چه انعکاسی در حیّز ادنی بینداخت. طوفانی اعظم از این سفینهٴ حمراء را از بدایت جریانش در دریای بلا احاطه ننموده بود و تند بادی اشدّ از این ریح جفا بر نهال بیهمال پروردهٴ دست بها از بدو نشئه‌اش در عالم ادنی نوزیده بود. با وجود این بلیّهٴ کبری طولی نکشید که به اثر کلک دائم الجولان مرکز عهد و میثاق غبار تیرهء نفاق و شقاق فرو نشست و دلبر آمال در خلوتگاه قلوب جلوه‌ای محیّر العقول بنمود. صاعقهٴ غیرت بغتةً درخشید و فئهٴ ناکصهٴ متکبّران و گردنکشان را در اسفل درکات قنوط بینداخت غضنفر میثاق در بیشهٴ حقیقت غرّشی بنمود که از نهیب فریادش شغالان نقض فریاد واویلا برآوردند و در حفرات یأس مقرّ گزیدند. ورقاء ایکهء عبودیّت چنان نغمه و ترانه‌ای بزد که در اقصی ممالک غربیّه، آن رنّهٴ ملکوتیّه گروهی از پاکان و صاف دلان را از خواب غفلت بیدار کرد و بفکر زیارت آن روضهٴ غنّا و حدیقهٴ غلبا بینداخت. ولوله در آمریک بیفتاد و پرچم امر بها در بعضی از عواصم اُروپ منصوب شد. اوّلین هیئت مجلّلهٴ زوّار بقعهٴ احدیّه احرام کعبهء مقصود ببست و هلهله کنان آهنگ زیارت تربت بهاء بنمود. بساط احزان اهل حرم را در ارض اقدس درهم پیچید و اهل شکوک و عدوان را بنار اسف شدید بگداخت. رستخیز کبری در نقطهء واقعهٴ بین‌البحرین بر پا شد و جالس بر اریکهء ظلم و جفا را از اوج سریر سلطنت بینداخت و بخاک مذلّت بنشاند. طوق اسارت از عنق مرکز عهد سلطان احدیّت برداشت و بگردن آن ظالم بی‌باک بنهاد هدهد وفا از تنگنای زندان برهید و به اقالیم پر فسحت فرنگ پرواز نمود و ببدایع الحان پیام سلیمان سریر ملکوت ابهی را به اهل مدائن آن دیار برسانید. به اصبع اقتدارش حجر زوایهٴ اوّلین معبد الٓهی را در قطب آن مملکت بگذاشت و بنیاد بنیان متین قصر مشید بها را بقوّه‌ای حیرت انگیز در قلوب برگزیدگانش بنهاد. در دامنهء کرم الٓهی هیکل موعود را بنا فرمود و بدست مطهّر، عرش ربّ اعلی را در آن مقام مقدّس مسکن داد. مشروع عظیم اوّلین معبد پیروان امر الٓهی در مدینة العشق بر اثر تعلیمات بهیّه‌اش اتمام پذیرفت و تموّجات روحانیّه از آن مرکز انوار و مشرق اذکار سرایت به اقالیم مجاوره بنمود. نمایندگان ملل و نحل از اروپ و آمریک و آسیا و افریک و ترک و تاجیک در ظلّ سراپردهٴ اسم اعظم محشور و بر خوان نعمتش وارد و از بدایع فیوضاتش مرزوق و مستمدّ. محافل مقدّسهٴ روحانیّه واضعان اساس مدنیّت بهیّهٴ الٓهیّه در خاور و باختر بدلالت آن مبیّن آیات رحمانیّه تأسیس یافت و حقیقت فائضهٴ کلیّهٴ قدسیّه در جمع آن نمایندگان امر حضرت ربّ البریّه مجسّم گشت. تباشیر یوم موعود که در سورهٴ هیکل، حضرت مقصود بآن اشاره فرموده از افق عزّت طلوع یافت و علائم اوّلیّه‌اش پدیدار گردید. قوله عزّ بیانه: "سوف یخرج اللّه من اکمام القدرة ایادی القوّة و الغلبة و ینصرنّ الغلام و یطهّرنّ الأرض من دنس کلّ مشرک مردود و یقومنّ علی الأمر و یفتحنّ البلاد باسمی المقتدر القیّوم و یدخلنّ خلال الدّیار و یأخذ رعبهم کلّ العباد هذا من بطش اللّه انّ بطشه شدید".

ای احبّای الٓهی، آوارهٴ مردود چون ناقض حسود و یحیای جحود و کریم عنود و عن ورائهم کلاب الأرض کلّها چنان تصوّر نمودند که ایجاد انقلاب و احداث فتن و اضطراب و ترویج شقاق و نفاق سدرهٴ الٓهیّه را از اشراق باز دارد و ماء ملح اجاج زفیر و لهیبش را بیفسرد غافل از آنکه انقلاب بنفسه ممدّ آئین نازنین است و امتحان و افتتان از لوازم ضروریّه تقدّم و استحکام اساس امر حضرت رحمن. در لوحی از الواح این کلمات عالیات از سماء مشیّت نازل: "قل یا قوم اتمکرون فی امر اللّه و تخادعون به فی انفسکم فانّ اللّه اشدّ مکرا لو انتم من العارفین. فسوف یأخذکم بمکرکم و یرفع امره کیف یشاء و یعلن برهانه و یثبت آیاته و لو یکرهونها هؤلاء المبغضین".

و همچنین میفرماید: "قد جعل اللّه البلاء غادیةً لهذه الدّسکرة الخضراء و ذبالةً لمصباحه الّذی به اشرقت الأرض و السّماء" و ایضاً میفرماید: "بالبلاء ربّینا الأمر فی القرون الماضیة سوف تجد الامر مشرقاً من افق العظمة بقدرةٍ و سلطان ... قد جعل اللّه البلاء اکلیلاً لرأس البهاء سوف تستضیء منه الآفاق" و در مقامی دیگر می‌فرماید: "قل انّ البلاء ماء لما زرعناه فی الصّدور سوف تنبت منه سنبلات ینطق کلّ حبّةٍ منها: انّه لا إله الّا هو العزیز الحکیم " و ایضاً می‌فرماید: "تاللّه الحقّ لو یحرقونه فی البرّ انّه من قطب البحر یرفع رأسه و ینادی انّه اله من فی السّموات و الأرض ولو یلقونه فی بئر ظلماء یجدونه فی اعلی الجبال ینادی: قد اتی المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال ولو یدفنونه فی الأرض یطلع من افق السّماء و ینطق بأعلی النّداء، قد اتی البهاء بملکوت اللّه المقدّس العزیز المختار" تاللّه الحقّ بما فعلوا زاد لهیبها و اثمرت اغصانها و ارتفعت ندائها و اشتهرت آثارها و استحکمت اصولها و امتدّت ظلّها علی العالمین.

ای برادران و خواهران روحانی، قدری تفکّر نمائید و در حوادث این سنین اخیره تفرّس فرمائید که بعد از افول کوکب میثاق آن کاذب لعین و فاجر مهین چه طوفان عظیمی بر پا نمود و چه هجوم عنیفی بر مؤسّسات و مقدّسات شرع بها کرد. پردهٴ حیا آن سفیه مجنون بالمرّه بدرید و بر اصل شجره بهتانی نماند که وارد نیاورد. بتمام قوی بر قلع و قمع و تحقیر و تزییف آئین مقدّس برخاست و بنشاط و امیدی زاید الوصف کوس انقراض آتیهٴ امر حیّ لایموت را بر ملا بکوبید. بدشمنان داخل و خارج بپیوست و چون رقشاء زهر جفا بحامیان امر بها بچشانید. تیغ بجگرگاه فدائیان اسم اعظم زد و سیول دموع از عیون سکّان ملأ اعلی جاری کرد. جند بها مقاومت نمودند و اعتنائی بترّهات و اراجیف و اکاذیب و همزات و لمزات آن ابلیس پر تدلیس نکردند در موارد بأساء و ضرّاء بعروة الوثقای توکّل و تفویض تمسّک جستند و بکمال ادب و وقار از آن منشأ فساد و مزبلهٴ شیطانی احتراز جستند و تجنّب نمودند. از حرکات شیطانیّه‌اش هراسان نگشتند و به سعی و جدّیّتی خلل ناپذیر در ایفای وظائف روحانیّه و استحکام مؤسّسات امریّه قدم بفشردند و ثبات و استقامت بنمودند. هزار شکر ربّ عزّت را که بتأییدات لا ریبیّهء محیطهء متتابعهٴ غیبیّه‌اش آنچه را آن سبّاحان بحر بلا در موطن اعلی متجاوز از هشتاد سال است در طلب و انتظارش گریان و نالانند از پس پردهٴ قضا نمودار شد و دلبر آمال در موطن اصلی جمال ذو الجلال برقع از عذار بیفکند. نحیب واویلا از منابر و مقاعد علمای سوء مرتفع گشت و فریاد جان افزای وا طوبی و وا بشری از حنجر جنود منصورهٴ جمال ابهی برآمد و خصم الدّ آئین حضرت بهاءاللّه از اوج ماه بقعر چاه بیفتاد و طنطنه و دمدمهٴ کبری مبدّل به مقهوریّت عظمی گشت. سلسلهٴ ملوک قاجار در اوّلین قرن دور بهائی منقرض شد و نجم سلطنت و خلافت عثمانیان در مغرب زوال افول نمود. اهل بها در خطّهٴ ایران از زندان غم برهیدند و در ظلّ مَلِک عادل حلاوت آسایش بچشیدند. دست تطاول کوتاه گشت و صبح آمال بدمید. معبد جلیل القدر در قطب آمریک برپا شد و ولولهٴ بیت اعظم بغداد سطوت امر ملیک آفاق را در سبع طباق ذائع و شائع نمود. اعمدهء دیوان عدل الٓهی بر اساس رزین متین محافل مقدّسهٴ روحانیّه منصوب گشت و آثار اوّلیّهٴ ارتفاع گنبد رفیعش در ارض میعاد در سایهٴ مقامات مقدّسه پدیدار شد. منهج بیضاء در کلّ ارجاء نمودار گشت و میزان عدل منصوب شد و صراط امر کشیده گشت و المؤمنون کالبرق علیه یمرّون.

حال، ای برادران و خواهران روحانی، اگر چنانچه در مستقبل ایّام ناعقی دیگر بندا آمد و هیاهو و عربده‌ای جدید بینداخت هراسان مگردید و اعتنا مکنید بیان احلای مولای توانا مرکز عهد بها حضرت عبدالبهاء را بیاد آرید که در بحبوحهٴ بلا در سجن پر ابتلا خطاباً لأفنان سدرة المنتهی این کلمات درّیّات را رقم فرمود. "امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمهٴ جمیع ملل و امم شدید است شدید. عنقریب نعرهٴ قبائل افریک و آمریک و فریاد فرنگ و تاجیک و نالهٴ هند و امّت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الٓهی بتأییدی از ملکوت ابهی بقوّت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان "جند هنالک مهزوم من الاحزاب" را ثابت و آشکار کنند،" و ایضا می‌فرماید: "این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الٓهیّه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویّت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیّنات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی".

ای برگزیدگان حضرت کبریاء، روحی لحبّکم و خلوصکم و استقامتکم الفداء وقت آن است که بپاس این عنایت کبری و منحهٴ عظمی و بشارت امنع ابهی هر یک از جان بخروشیم و از روان بنوشیم و از تن بکوشیم تا بآنچه لازمهٴ عبودیّت صرفهٴ بحتهٴ تامّه است در این کور بدیع و قرن مجید موفّق گردیم "لیقضی اللّه امرا کان مفعولا". از انقلاب خائف نگردیم و از تلوّنات و حوادث این عالم ترابی نیندیشیم و از تطوّرات این امر اوعر خطیر مندهش و حیران نشویم بلکه بر ثبوت و استقامت و تعاون و تعاضد بیفزائیم و بقدر مقدور بکوشیم تا در این چند روز حیات باقیه بخدمتی که لایق آن آستان است موفّق گردیم.

و اختم القول بما نطق به لسان العظمة و الاقتدار فی لوحه البدیع: "امر عظیم است و مطلب بزرگ و یوم یومی است که می‌فرماید: یا بُنیّ إنّها إن تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة او فی السّموات أو فی الأرض یأت بها اللّه انّ اللّه لطیف خبیر". ای قویّ قدیر، دست تضرّع ببارگاه قدست مرتفع امنای امرت را مأیوس مفرما و السن کائنات بذکر بدایع قدرتت ناطق ورّاث امرت را بیش از پیش مدد بخش. جمعی از ظهور خفیّات امرت و بروز لطائف حکمتت واله و حیرانند، مصداق وعود منصوصهٴ کتاب اقدست را بر عالمیان ظاهر و آشکار کن. ملائکهء تأیید پی در پی بفرست و آن موطن اعلی را جنّت ابهی نما. صوت رجال امرت را گوشزد اقالیم بعیده نما و مدینهٴ منوّرهٴ طهران را مطلع سرور عالمیان و مطمح نظر جهانیان کن. عمود دیوان عدل اعظمت را به اصبع اقتدار بلند نما و امم و قبائل متنازعه را در ظلّ ظلیلش در آور. نقاب از وجه ناموس اعظمت بیفکن و بر فراز کرم الٓهی در ارض میعاد سرا پردهٴ وحدت عالم انسانی منصوب ساز. نهر دافق آئین نازنین را از قلّهٴ شاهقش جاری نما و حیات جدید بر عالم و عالمیان مبذول کن. بیت اعظمت را از پنجهٴ اهل عدوان برهان و قدر و منزلتش را بر مدّعیان ظاهر و آشکار کن. حزب جائر را از شمال وهم به یمین یقین بکشان و بر زخم دل آن ستمدیدگان برحمت کبرایت مرهم نه. مدینهٴ عشق را شور و نشوری جدید عطا کن و اقالیم مجاوره را از چنگ آن قوم پر لوم نجات بخش. ورّاث امرت را از تحدیدات ملکیّه و شئونات آفاقیّه و ظهورات ناسوتیّهٴ کونیّه پاک و منزّه نما و خلعت عزّ قدسی بهر یک بپوشان. از قید عسرت نجات بخش و باب رخا بر وجه منادیان امر بها بگشا. اسرار علم لدنّی به پیروانت بیاموز و چشمهٴ صنایع بدیعه و اکتشافات عظیمه از آن قلوب مجرّدهٴ صافیه جاری نما. قوائم و دعائم صلح اعظم را بسر پنجهٴ اقتدار استوار فرما و محکمهٴ کبرایت را بقوّهٴ تعلیمات بهیّه ات در انجمن عالم تأسیس کن. این مور ضعیف را بخدمت امنای امرت موفّق دار و در اجرای وصایای محکمه ات تأیید بخش و بآنچه مایهء سرور و روحانیّت عزیزان تو است در جمیع شئون دلالت فرما توئی مجیر توئی دستگیر توئی مقتدر و توئی توانا

نوروز سنهٴ ٨٨

بندهء آستانش شوقی